

پارامتر جایگاه هسته در زبان فارسی: رویکرد نظریه بهینگی

امیر قربان پور*

دانشجوی دکتری زبان شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۵)

چکیده

هدف از مقاله حاضر بررسی مسئله جایگاه هسته در گروه‌های نحوی زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی است. با استفاده از محدودیت‌های هم‌ترازی نحوی پیشنهادی گریمشاو (۲۰۰۲)، که در این مقاله به صورت $Align-Left/Right(X, XP)$ بازنویسی می‌شود (مک‌کارتی، ۲۰۰۸)، سعی بر این است که مرتبه‌بندی منسجمی از محدودیت‌های مرتبطی ارائه شود که در ارتباط با جایگاه هسته نسبت به متمم آن در درون گروه‌های نحوی زبان فارسی، فعال و تعیین‌کننده هستند. با توجه به غیریکنواخت بودن جایگاه هسته در گروه‌های مختلف در زبان فارسی، چنین نتیجه گرفته می‌شود که محدودیت کلی $Align-Left(X, XP)$ که بر هسته‌آغازین بودن گروه‌های نحوی دلالت دارد، در بیشتر ساخت‌های نحوی این زبان، بسیار تعیین‌کننده است. همچنین، موارد استثنای هسته‌پایانی، یعنی گروه فعلی و گروه حالت‌نمای «را»، توسط محدودیت‌های خاص‌تری با ارزش مخالف که در مرتبه بالاتر قرار می‌گیرند، پوشش داده می‌شوند که به ترتیب، عبارت‌اند از: $Align-Right(K, KP)$ و $Align-Right(V, VP)$.

کلیدواژه‌ها: پارامتر جایگاه هسته، گروه‌های نحوی، نظریه بهینگی، زبان فارسی.

* E-mail: amir.ghorbanpour@modares.ac.ir

۱. مقدمه

نظریه دستور جهانی^۱ چامسکی^۲ متشکل از مجموعه‌ای از اصول همگانی مشترک در همه زبان‌های بشری همراه با تعدادی پارامتر است که ابعاد خاصی از تفاوت‌های ممکن بین‌زبانی را تعریف می‌کنند. یکی از جنبه‌های مهم این تفاوت‌های زبانی، مسئله جایگاه هسته نسبت به متمم آن در درون گروه‌های نحوی است. پارامتری که این تنوع زبانی را پوشش می‌دهد، پارامتر جایگاه هسته^۳ نامیده می‌شود. بر اساس این پارامتر، زبان‌ها در دو طبقه کلی هسته‌آغازین^۴ و هسته‌پایانی^۵ قرار می‌گیرند. زبان‌هایی مانند انگلیسی را که در آن، هسته گروه قبل از متمم آن می‌آید، زبان‌های هسته‌آغازین می‌خوانند، در حالی که زبان‌هایی مانند ترکی یا ژاپنی که در آن‌ها هسته بعد از متمم خود واقع می‌شود، به‌عنوان زبان‌های هسته‌پایانی شناخته می‌شوند (پول،^۶ ۲۰۱۱: ۸۳).

ایده کلی مطرح‌شده در اینجا حاکی از وجود گرایش قوی در میان زبان‌هاست به اینکه هسته‌ها نسبت به متمم‌های خود در جایگاه ثابتی قرار گیرند و ضمناً، این ترتیب در همه گروه‌های نحوی یک زبان یکسان باشد (تالرمن^۷، ۲۰۱۱: ۱۲۰). برای مثال، در زبان انگلیسی هسته پیش از متمم خود قرار می‌گیرد و این ترتیب به طور ثابت در همه گروه‌های نحوی این زبان یکسان است، اما زبان فارسی در این زمینه رفتاری متفاوت دارد. اگرچه در زبان فارسی، جایگاه نسبی هسته‌ها و متمم‌های آن‌ها در درون یک گروه نحوی خاص (برای مثال، گروه فعلی) ثابت است، اما این ترتیب در تمام ساخت‌های نحوی این زبان یکپارچه نیست. به عنوان مثال، گروه‌های فعلی در فارسی هسته‌پایانی‌اند، در حالی که گروه‌های حرف اضافه در این زبان هسته‌آغازین هستند (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۴۰).

مقاله حاضر، پارامتر جایگاه هسته در زبان فارسی را در چارچوب نظریه بهینگی مورد بررسی قرار داده است و با استفاده از محدودیت‌های هم‌ترازی^۸ نحوی پیشنهادی گریمشاوا^۹ (۲۰۰۲) در رابطه با جایگاه هسته، سعی بر این دارد که مرتبه‌بندی منسجمی از محدودیت‌های مرتبطی ارائه کند که در زبان فارسی در این زمینه فعال و تعیین‌کننده هستند.

۲. مرور پیشینه

زبان فارسی معیار به‌طور غالب، زبانی فعل‌پایانی^{۱۰} است؛ به عبارت دیگر، ترتیب سازه‌ای بی‌نشان در این زبان فاعل-مفعول-فعل (SOV) است؛ البته در زبان محاوره معمولاً در این ترتیب سازه‌ای بنیادی، به‌ویژه در مورد توالی مفعول و فعل، تغییراتی رخ می‌دهد. این تغییرات به این معناست که ترتیب واژه‌ها در زبان فارسی به‌طور کلی انعطاف‌پذیرتر از زبان‌هایی مانند انگلیسی است، اما به‌هرحال، گونهٔ معیار و رسمی زبان فارسی از الگوی فاعل-مفعول-فعل (SOV) برخوردار است.

در این بخش، نگاهی کوتاه و گذرا به برخی مطالعات و دیدگاه‌های اخیر دربارهٔ ترتیب واژه‌ها در زبان فارسی و به‌طور خاص، جایگاه هسته در درون گروه‌های نحوی خواهیم داشت.

معین‌زاده (۱۳۸۴) در مقاله‌ای دربارهٔ جایگاه هسته در زبان فارسی بیان می‌کند که اگرچه بیشتر گروه‌های نحوی در زبان فارسی در تحلیل‌های نحوی، هسته‌آغازین تلقی می‌شوند، با این حال اکثر دستوریان بر پایهٔ ترتیب سازه‌ها در جملات فارسی که ساختار فاعل-مفعول-فعل (SOV) به خود می‌گیرند، این زبان را به عنوان زبانی هسته‌پایانی در نظر گرفته‌اند. معین‌زاده در مقالهٔ خود، با توجه به اینکه اکثر گروه‌های پیشینه در زبان فارسی هسته‌آغازین هستند، سعی بر بازتحلیل این زبان به‌عنوان زبانی هسته‌آغازین داشته است و بر اساس شواهد گوناگونی همچون تولید بندهای متممی (CPs) پس از فعل متعدی، جایگاه واژه‌بست‌ها^{۱۱} و جایگاه قید نسبت به هستهٔ گروه فعلی و متمم آن، چنین استدلال می‌کند که مفروض پنداشتن ترتیب سازه‌ای فاعل-فعل-مفعول (SVO) در زیرساخت این زبان، می‌تواند تحلیل بهتری ارائه کند.

دهداری^{۱۲} (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای درخصوص رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها در زبان فارسی بیان می‌کند که هسته‌دوشقی^{۱۳} دانستن زبان فارسی می‌تواند جایگزینی برای طبقه‌بندی مطلق آن به‌عنوان زبانی هسته‌آغازین یا هسته‌پایانی به‌شمار آید. او ۱۸ نوع رابطهٔ هسته‌وابسته را بررسی و سپس چنین نتیجه‌گیری می‌کند که همهٔ رابطه‌های هسته‌پایانی شامل افعال اصلی و یا افعال کمکی به‌عنوان هسته هستند. دهداری بر اساس مقوله‌های ساختاری، تحلیلی هسته‌دوشقی از زبان فارسی ارائه و شواهدی را مطرح می‌کند که نشان می‌دهند VP و ساخت‌های محمولی پایین‌تر، هسته‌پایانی هستند، درحالی‌که ساخت‌های بالاتر از آن، هسته‌آغازین‌اند.

در مقاله‌ای دیگر درباره جایگاه هسته در زبان فارسی، رضائی (۱۳۹۰) سه دیدگاه رایج در این زمینه، یعنی هسته‌آغازین، هسته‌پایانی و یا هسته-دوشقی دانستن زبان فارسی را مورد بررسی قرار داده، نقاط قوت و ضعف هر یک را برمی‌شمارد. رضائی این گونه استدلال می‌کند که بررسی شواهد در زمانی در چارچوب رده‌شناسی زبان نشان می‌دهد که هسته‌آغازین دانستن زبان فارسی در مقایسه با دو دیدگاه دیگر، تحلیلی قابل‌قبول‌تر و ملموس‌تر است. او آشفتگی ظاهری موجود در زبان فارسی در خصوص جایگاه هسته در گروه‌های مختلف را به چرخه‌ای از تغییرات پیوسته اما بسیار طولانی‌مدت در زمانی نسبت می‌دهد که در جهت تبدیل شدن به زبانی کاملاً هسته‌آغازین عمل می‌کند.

دبیرمقدم (۱۳۹۲) در بحث و تحلیلی مفصل درباره ترتیب واژه‌های زبان فارسی که متکی بر اطلاعات و آمارهای رده‌شناختی است، این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که به‌لحاظ مؤلفه‌های رده‌شناختی، زبان فارسی زبانی آمیخته و غیریکدست است؛ یعنی برخی از مؤلفه‌های زبان‌های فعل‌پایانی و برخی (بیشتر) مؤلفه‌های زبان‌های فعل‌میانی^{۱۴} را دارد. بر این اساس، پارامتر جایگاه هسته (هسته‌آغازین در برابر هسته‌پایانی) مطرح در زبان‌شناسی زایشی، نمی‌تواند تبیین‌کننده رفتار زبان فارسی در این رابطه باشد (همان: ۱۲۸). در ادامه، دبیرمقدم (همان: ۱۴۲) بیان می‌کند که فارسی از لحاظ مؤلفه‌های رده‌شناختی نحوی، زبانی با گرایش غالب به سوی زبان‌های دارای ترتیب فاعل-فعل-مفعول (SVO) است؛ او همچنین این فرضیه را مطرح می‌سازد که زبان فارسی در مرحله تغییر رده قرار دارد.

با در نظر داشتن این عدم یکنواختی رفتار زبان فارسی در خصوص جایگاه هسته در گروه‌های نحوی، مقاله حاضر می‌کوشد با استفاده از محدودیت‌های هم‌ترازی نحوی مرتبط، به مرتبه‌بندی‌ای از این محدودیت‌ها به زبان نظریه بهینگی دست یابد؛ مرتبه‌بندی‌ای که می‌تواند این تغییرات جایگاه هسته را در مقوله‌های مختلف نحوی در این زبان توضیح دهد.

۳. چارچوب نظری

در این مقاله، پارامتر جایگاه هسته در زبان فارسی در چارچوب نظریه بهینگی^{۱۵} مورد بررسی قرار می‌گیرد.^{۱۶} نظریه بهینگی نخستین بار در دهه ۱۹۹۰ توسط پرینس و اسمولنسکی^{۱۷} (۲۰۰۴/۱۹۹۳)^{۱۸} معرفی شد و پس از آن، توسط مک‌کارتی^{۱۹} (۲۰۰۲، ۲۰۰۸) بسط و گسترش یافت. این مدل زبانی بر پایه این باور اساسی استوار است که برون‌دادهای خوش‌ساخت یک زبان از تعامل میان محدودیت‌هایی که با یکدیگر در رقابت هستند، حاصل می‌شوند. بر اساس این دیدگاه، دستور جهانی متشکل از مجموعه‌ای از محدودیت‌های خوش‌ساختی است که دستور زبان‌های منفرد از آن ساخته می‌شوند (پرینس و اسمولنسکی، ۲۰۰۴/۱۹۹۳: ۲). به طور کلی، دو نوع محدودیت در نظریه بهینگی وجود دارد: گروه اول محدودیت‌های نشان‌داری^{۲۰} هستند که ساخت‌های برون‌داد را به‌خودی‌خود ارزیابی می‌کنند و گروه دوم که محدودیت‌های پایایی^{۲۱} نام دارند، مسئول حفظ بازنمایی عناصر زیرساختی در برون‌داد هستند. عملکرد محدودیت‌ها به این گونه است که گزینه‌هایی^{۲۲} را که آن‌ها را نقض می‌کنند، با علامت تخطی (*) مشخص می‌سازند؛ تعریف هر محدودیت نیز نشان می‌دهد که تعداد این علامت‌های تخطی که به یک گزینه خاص اختصاص می‌یابند، چگونه تعیین می‌شود (مک‌کارتی، ۲۰۰۸: ۱۳).

در نظریه بهینگی فرض بر این است که محدودیت‌ها جهانی هستند و همه محدودیت‌ها در همه زبان‌ها وجود دارند. طبق این نظریه، دستور جهانی شامل حوزه‌ای به نام CON است که تمام مجموعه محدودیت‌ها را دربرمی‌گیرد. به گفته مک‌کارتی (همان: ۱۵)، این فرضیه‌ها به دنبال فرضیه کلی‌تری قرار می‌گیرند مبنی بر اینکه مرتبه‌بندی محدودیت‌ها تنها تفاوت نظام‌مند میان زبان‌هاست. یک زبان خاص از مرتبه‌بندی‌ای از محدودیت‌های موجود در دستور جهانی تشکیل شده است که تعارض محدودیت‌ها را به نفع محدودیت رتبه‌بالا تر حل و فصل می‌کند (پرینس و اسمولنسکی، ۲۰۰۴/۱۹۹۳: ۷).

علاوه بر مجموعه محدودیت‌های جهانی، نظریه بهینگی از دو بخش اصلی تشکیل شده است: مولد^{۲۳} (GEN) و ارزیاب^{۲۴} (EVAL). مولد مجموعه‌ای از گزینه‌ها را از یک درون‌داد خاص تولید می‌کند و این مجموعه گزینه‌ها به بخش دیگر، یعنی ارزیاب، فرستاده می‌شود. گزینه‌ها برای اینکه

برون داد بهینه یک درون داد خاص باشند، با هم رقابت می‌کنند و کار ارزیاب، پیدا کردن این برون داد بهینه است. این ارزیابی به وسیله اعمال یک سلسله مراتب محدودیت زبان ویژه به مجموعه گزینه‌ها انجام می‌شود.

این فرایند کلی در نمودار زیر نشان داده شده است (مک‌کارتی، ۲۰۰۸: ۱۹):

(۱) /درون داد/ ← مولد ← {گزینه ۱، گزینه ۲، ...} ← ارزیاب ← [برون داد]

اگرچه نمودار فوق در واقع یک بازنمایی واجی را به تصویر می‌کشد، اما همین فرایند درباره ساخت‌های نحوی نیز صادق است. مک‌کارتی معتقد است که مجموعه محدودیت‌های (CONS) مجزایی در واج‌شناسی و نحو وجود دارد که در برخی ویژگی‌های صوری، هم‌پوشانی دارند (همان: ۱۵).

تعامل محدودیت‌ها در نظریه بهینگی بر پایه نوعی رابطه غلبگی و اولویت مرتبه‌بندی قرار دارد که میان محدودیت‌ها حاکم است. محدودیت‌ها در نظریه بهینگی تخطی‌پذیر هستند و حتی برون دادهای بهینه نیز برخی محدودیت‌ها را نقض می‌کنند. با این حال، این تخطی‌ها تنها برای جلوگیری از نقض محدودیت‌های رتبه بالاتر رخ می‌دهند و باید در کمترین حد باقی بمانند (پرینس و اسمولنسکی، ۲۰۰۴/۱۹۹۳: ۳۲). بر این اساس، می‌توان گفت که برون داد بهینه گزینه‌ای با کمترین میزان تخطی از محدودیت‌های رتبه بالاتر است؛ یا به قول پرینس و اسمولنسکی (همان: ۶)، گزینه‌ای است که به بهترین شکل ممکن، نظام محدودیت‌ها را اقلان می‌سازد.

مرتبه‌بندی محدودیت‌ها معمولاً در یک تابلو^{۲۵} مانند شکل زیر نمایش داده می‌شود. در ستون اول سمت چپ، گزینه‌ها قرار گرفته‌اند که با توجه به عملکردشان در قبال محدودیت‌ها با یکدیگر مقایسه می‌شوند. در ردیف اول بالای تابلو، محدودیت‌ها، به ترتیب غلبگی خود، از سمت چپ به راست چیده می‌شوند و ردیف‌های بعدی، گزینه‌های گوناگونی را دربرمی‌گیرند. یکی از آن‌ها برون داد بهینه است که معمولاً با علامت اشاره دست (☞) نشان داده می‌شود. تخطی صورت‌گرفته توسط هر گزینه در ارتباط با هر یک از محدودیت‌ها، با درج ستاره‌هایی (*) در ستون مربوط نمایش داده می‌شود. همچنین، تخطی‌ای که به خارج شدن یک گزینه از دور رقابت منجر شود، با علامت تعجب (!) همراه است.

تابلوی ۱) نمونهٔ تابلوی مرتبه‌بندی محدودیت‌ها

	Constraint 1	Constraint 2
☞ Candidate 1		*
Candidate 2	*	

۴. بررسی و تحلیل

در این مقاله، از محدودیت‌های هم‌ترازی نحوی گریمشاو که هسته را در کنارهٔ سمت چپ یا راست یک گروه نحوی تراز می‌کند، برای تبیین وضعیت جایگاه هسته در زبان فارسی استفاده می‌شود. برای مثال، گریمشاو (۲۰۰۲) محدودیت هم‌ترازی چپ‌هستگی / HeadLeft را این‌گونه تعریف می‌کند:

(۲) HeadLeft: هر هسته‌ای در کنارهٔ سمت چپ گروه بیشینهٔ خود قرار می‌گیرد؛ یا به‌طور دقیق‌تر: $Align(X-zero, Left, XP, Left)$

به همین ترتیب، گریمشاو محدودیت‌های دیگری را نیز یک‌به‌یک، برای چگونگی (چپ یا راست) قرار گرفتن مشخص‌گر و متمم در گروه‌های نحوی، معرفی می‌کند. به زبان محدودیت‌های هم‌ترازی موجود در ادبیات نظریهٔ بهینگی، محدودیت چپ‌هستگی (HeadLeft) گریمشاو را می‌توان به صورت زیر نیز بازنویسی و تعریف کرد (مک‌کارتی، ۲۰۰۸: ۱۸۳):

(۳) $Align-Left(head(XP), XP)$: به‌ازای هر سازه‌ای که میان هستهٔ یک گروه و کنارهٔ سمت چپ آن گروه قرار گیرد، یک علامت تخطی (جریمه) تعلق خواهد گرفت.

و به همین نحو، محدودیت ارزش مقابل آن (راست‌هستگی / HeadRight) را نیز می‌توان این‌چنین تعریف کرد:

(۴) $Align-Right(head(XP), XP)$: به‌ازای هر سازه‌ای که میان هستهٔ یک گروه و کنارهٔ سمت راست آن گروه قرار گیرد، یک علامت تخطی (جریمه) تعلق خواهد گرفت.

محدودیت‌های معرفی‌شده در (۳) و (۴) به منظور سهولت در بازنویسی، در تابلوهای ارزیابی و نیز در سراسر این مقاله (با کمی ساده‌نویسی) به صورت $Align\text{-}Left(X, XP)$ و $Align\text{-}Right(X, XP)$ نمایانده می‌شوند.

در ادامه این بخش، گروه‌های نحوی اصلی در زبان فارسی و وضعیت آن‌ها در ارتباط با جهت هسته در آن‌ها، هر یک به زبان نظریه بهینگی مورد بررسی قرار می‌گیرند، اما پیش از آن، لازم به ذکر است که اصطلاحات چپ و راست به کار گرفته‌شده در عناوین و تعاریف محدودیت‌ها (مانند تعاریف (۳) و (۴) در بالا) و در تابلوها، به گونه آوانگاری شده (چپ به راست) مثال‌ها اشاره دارد. بر این اساس، واژه‌های چپ و راست در عنوان محدودیت‌ها و در تابلوها، به ترتیب، صرفاً مفاهیم جایگاه آغازین و پایانی را می‌رسانند.

در خصوص گروه‌های اسمی، اگرچه اسم‌ها اغلب متمم‌هایی اختیاری و نه الزامی، به خود می‌گیرند (تالرمین، ۲۰۱۱: ۱۱۷؛ کارنی^{۲۶}، ۲۰۱۱: ۱۷۰)، اما در زبان فارسی در مواردی که اسم‌ها متمم دارند، هسته اسمی در ابتدای گروه قرار می‌گیرد؛ چنان‌که در مثال‌های زیر نمایان است:

- (۵) الف- ساکنِ تهران $[[NP\ \text{ساکن}\ NP\ \text{تهران}]]$
 ب- کتابِ داستان $[[NP\ \text{کتاب}\ NP\ \text{داستان}]]$

بنابراین، گروه‌های اسمی در زبان فارسی هسته‌آغازین تلقی می‌شوند و همان‌طور که در تابلوی بهینگی زیر قابل مشاهده است، محدودیت کلی $Align\text{-}Left(X, XP)$ معرفی‌شده در بالا را اقتناع می‌سازند.

تابلوی (۲) ارزیابی درون‌داد گروه اسمی «ساکن (هسته)، تهران (متمم)»

	$Align\text{-}Left(X, XP)$
☞ $[NP\ \text{sāken-e}\ [NP\ \text{Tehrān}]]$	
$[NP\ [NP\ \text{Tehrān}]\ \text{sāken-e}]$	*!

اگر ما، به موازات تعدیل‌های اخیر در دستور زایشی (برنامهٔ کمینه‌گرا)^{۲۷}، گروه‌های اسمی مانند مثال‌های زیر را که با ضمائر اشاره، پرسش‌واژه‌ها و یا سورها آغاز می‌شوند، در واقع، گروه حرف تعریف^{۲۸} (DP) در نظر بگیریم، باز هم این گروه نحوی نقشی در زبان فارسی هسته‌آغازین است:

(۶) الف- این کتاب DP این [NP کتاب]
ب- کدام کتاب DP کدام [NP کتاب]

در رابطه با گروه‌های صفتی نیز که همانند اسم‌ها به‌ندرت متمم الزامی می‌گیرند (تالرمین، ۲۰۱۱: ۱۱۶)، زبان فارسی (مانند ساخت‌های معادل در زبان انگلیسی) هسته‌آغازین است؛ همان‌طور که در مثال‌های زیر مشاهده می‌شود:

(۷) الف- خالی از معنا AdjP خالی [PP از معنا]
ب- علاقه‌مند به موسیقی AdjP علاقه‌مند [PP به موسیقی]

تنها تفاوت میان ساخت‌هایی مانند مثال‌های فوق و معادل آن‌ها در زبانی مانند انگلیسی این است که در حالی که در زبان انگلیسی، این ترتیب هسته‌متمم در گروه‌های صفتی، ثابت و غیرقابل تغییر است (و در نتیجه نادرستی بودن عبارتی مانند [AP [PP of music] fond]*، این توالی در فارسی انعطاف‌پذیری بیشتری دارد و اگر این ترتیب را تغییر دهیم، ساخت حاصل همچنان قابل قبول است و تنها نسبت به ساخت معیار، نشان‌دار خواهد بود. دو گزینهٔ در رقابت با یکدیگر (مثال «الف.۷»)، در تابلوی زیر نسبت به محدودیت (Align-Left(X, XP) مورد ارزیابی قرار می‌گیرند:

تابلوی (۳) ارزیابی درون‌داد گروه صفتی «خالی (هسته)، از معنا (متمم)»

	Align-Left(X, XP)
☞ [AdjP xālī [PP az ma'nā]]	
[AdjP [PP az ma'nā] xālī]	*!

اما در خصوص حروف اضافه، زبان فارسی، به‌طور غالب، زبانی پیش‌اضافه‌ای است که «را» تنها پس‌اضافهٔ آن به شمار می‌آید (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۹۷). در فارسی امروز، پس‌اضافهٔ «را»، در واقع،

حالت‌نمای مفعول صریح است. در این مقاله، پیرو استدلال قمشی^{۲۹} (۱۹۹۷)، گروه نحوی‌ای را که «را» هسته آن است، گروه حالت^{۳۰} (KP) در نظر می‌گیریم و عبارت «گروه حرف‌افزای» را به گروه‌های نحوی‌ای که هسته پیش‌افزای دارند، محدود می‌کنیم. در خصوص گروه‌های پیش‌افزای (PP)، همان‌طور که از نام آن پیداست، هسته در ابتدای گروه خود قرار می‌گیرد و به عبارت دیگر، زبان فارسی در این مقوله نیز هسته‌آغازین است؛ چنان‌که در مثال‌های زیر دیده می‌شود:

- (۸) الف- روی دیوار [PP روی NP دیوار]
ب- برای تو [PP برای NP تو]

بنابراین، گروه‌های پیش‌افزای زبان فارسی نیز از محدودیت کلی (Align-Left(X, XP) تخطی نمی‌کنند؛ همان‌طور که در تابلوی زیر نمایان است:

تابلوی (۴) تابلوی ارزیابی درون‌داد گروه پیش‌افزای «برای (هسته)، تو (متمم)»

	Align-Left(X, XP)
☞ [PP barāy-e [NP to]]	
[PP [NP to] barāy-e]	*!

تنها پس‌افزای زبان فارسی، یعنی حالت‌نمای «را» که ما آن را هسته گروه حالت (KP) در نظر گرفته‌ایم، در ادامه و پس از مرور گروه‌های فعلی، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

گروه‌های فعلی زبان فارسی مقوله‌ای را شکل می‌دهند که رفتار متفاوت این زبان را پدیدار می‌سازد. با توجه به اینکه فارسی زبانی با ترتیب سازه‌ای بی‌نشان فاعل-مفعول-فعل (SOV) است، در مقوله گروه فعلی، زبانی هسته‌پایانی محسوب می‌شود و هسته فعلی را در انتهای گروه فعلی قرار می‌دهد. مثال زیر را در نظر می‌گیریم:

- (۹) یک کتاب خریدم [VP یک کتاب DP] خریدم

برای توضیح هسته‌پایانی بودن گروه‌های فعلی به زبان نظریهٔ بهینگی، نیاز به تعریف محدودیت جدیدی است که به‌طور خاص، این گرایش هستهٔ گروه‌های فعلی را پوشش می‌دهد. این محدودیت ویژه در زیر معرفی شده است:

(۱۰) Align-Right(V, VP): به‌ازای هر سازه‌ای که میان هستهٔ یک گروه فعلی و کنارهٔ سمت راست آن گروه قرار گیرد، یک علامت تخطی (جریمه) تعلق خواهد گرفت.

در تابلوی زیر، این محدودیت جدید به محدودیت کلی‌ای که در بالا داشتیم، افزوده شده و مرتبهٔ آن نیز بالاتر قرار گرفته است تا برون‌داد بهینه را خروجی دهد:

تابلوی ۵) ارزیابی درون‌داد «خریدم (هسته)، یک کتاب (متمم)»

	Align-R(V, VP)	Align-L(X, XP)
☞ [VP [DP yek ketāb] xaridam]		*
[VP xaridam [DP yek ketāb]]	*!	
[VP [DP ketāb yek] xaridam]		**!
[VP xaridam [DP ketāb yek]]	*!	*

البته همان‌طور که اشاره شد، این ترتیب بی‌نشان زبان فارسی معیار است، اما در گونهٔ غیررسمی و محاوره، افعال اغلب قبل از مفعول نیز می‌توانند قرار گیرند و این گرایش زبان فارسی به‌خوبی در تابلوی بالا منعکس شده است. در این تابلو، گزینهٔ دوم [VP xaridam [DP yek ketāb]] که در زبان محاوره پذیرفتنی است، دارای تعداد علائم تخطی یکسان با برون‌داد بهینه است، اما تنها به این دلیل که از محدودیت رتبه‌بالاتری تخطی کرده، نهایتاً مغلوب برون‌داد بهینه شده است.

در اینجا، پس‌اضافهٔ «را» به‌عنوان آخرین مقوله مورد بررسی قرار می‌گیرد که، همان‌طور که در بالا اشاره شد، ما آن را هستهٔ گروه حالت (KP) به‌شمار می‌آوریم (قمشی، ۱۹۹۷)، زیرا این پس‌اضافه حالت‌نمای مفعول صریح در زبان فارسی محسوب می‌شود. مثال زیر را در این مورد در نظر می‌گیریم:

(۱۱) کتاب را خواندم [VP کتاب را] خواندم

همان طور که نمایان است، پس‌اضافه «را» در انتهای گروه خود، یعنی گروه حالت، قرار می‌گیرد؛ بنابراین، باید محدودیت جدید دیگری نیز معرفی شود تا رفتار خاص و متفاوت این گروه را (همانند گروه فعلی) پوشش دهد. این محدودیت این گونه تعریف می‌شود:

(۱۲) $Align\text{-}Right(K, KP)$: به‌ازای هر سازه‌ای که میان هسته یک گروه حالت و کناره سمت راست آن گروه قرار گیرد، یک علامت تخطی (جریمه) تعلق خواهد گرفت.

افزودن این محدودیت جدید به مجموعه محدودیت‌هایی که تاکنون داشته‌ایم و قرار دادن آن در بالاترین مرتبه، تابلوی ارزیابی زیر را به ما خواهد داد:

تابلوی ۶ ارزیابی درون‌داد «خواندم (هسته)، کتاب را (متمم)»

	Align-R(K, KP)	Align-R(V, VP)	Align-L(X, XP)
☞ [VP [KP ketāb rā] xāndam]			**
[VP xāndam [KP ketāb rā]]		*!	*
[VP [KP rā ketāb] xāndam]	*!		*
[VP xāndam [KP rā ketāb]]	*!	*	

در تابلوی بالا، اگرچه استدلال مستقیمی مبنی بر بالاتر قرار دادن محدودیت $Align\text{-}Right(K, KP)$ نسبت به $Align\text{-}Right(V, VP)$ وجود ندارد، اما دلیل بالاتر قرار گرفتن آن در مرتبه‌بندی محدودیت‌ها این است که محدودیت $Align\text{-}Right(K, KP)$ هرگز در زبان فارسی نقض نمی‌شود؛ یعنی پس‌اضافه «را» همیشه به دنبال مفعولی می‌آید که آن را حالت‌نمایی می‌کند و هرگز قبل از آن قرار نمی‌گیرد. این در حالی است که محدودیت $Align\text{-}Right(V, VP)$ باینکه در زبان فارسی رسمی و معیار تخطی‌ناپذیر است، اما، همان طور که اشاره شد، در گونه غیررسمی و محاوره این زبان گاهی نقض می‌شود؛ به عبارت دیگر، گزینه ردیف دوم در تابلوی ۶، یعنی [VP

xāndam [kP ketāb rā] را می‌توان دومین برون‌داد بهینه قلمداد کرد که تنها در گونهٔ غیررسمی زبان پذیرفتنی است.

چنان‌که در تابلوی (۶) مشاهده می‌شود، مرتبه‌بندی کلی محدودیت‌ها در این مجموعه محدودیت‌های هم‌ترازی نحوی به شکل زیر است:

(۱۳) مرتبه‌بندی محدودیت‌های هم‌ترازی نحوی در زبان فارسی:

Align-Right(K, KP) >> Align-Right(V, VP) >> Align-Left(X, XP)

همان‌طور که در بخش چارچوب نظری بیان شد، در نظریهٔ بهینگی، فرض بر این است که همهٔ محدودیت‌ها در همهٔ زبان‌ها موجودند و تنها، مرتبه‌بندی آن‌ها از زبانی به زبان دیگر متفاوت است. بر این اساس، در مورد مرتبه‌بندی محدودیت‌های هم‌ترازی در (۱۳) می‌توان این‌گونه استدلال کرد که همهٔ محدودیت‌های دیگر از نوع محدودیت‌های یادشده در (۱۳) (برای مثال، محدودیت کلی $\text{Align-Right}(X, XP)$)، در زبان فارسی وجود دارند، اما در مرتبه‌بندی محدودیت‌ها به حدی در مرتبهٔ پایین قرار می‌گیرند که در گزینش برون‌داد بهینه تأثیری نخواهند داشت. همچنین، می‌توان گفت که بالاتر قرار گرفتن محدودیت‌های خاص و جزئی‌تر نسبت به محدودیت‌های کلی‌تر هم‌نوع در نظریهٔ بهینگی، به‌نوعی، معادلی برای شرط جای دیگر^{۳۱} کیپارسکی^{۳۲} (در صرف و واج‌شناسی واژگانی^{۳۳}) به زبان نظریهٔ بهینگی است. مرتبه‌بندی محدودیت‌ها در (۱۳) بیان می‌کند که پس‌اضافهٔ «را» و افعال در انتهای گروه خود جای می‌گیرند و در همهٔ موارد دیگر، هسته در ابتدای گروه واقع می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

به‌طور کلی، بررسی محدودیت‌های هم‌ترازی مرتبط با جایگاه هسته در گروه‌های نحوی مختلف در زبان فارسی، نشان می‌دهد که گرایش کلی زبان فارسی بیشتر به‌سوی هسته‌آغازین بودن است تا هسته‌پایانی بودن. این استدلال بر این اساس استوار است که محدودیت هم‌ترازی کلی -که در تحلیل ما مورد استفاده قرار گرفت و در خصوص بسیاری از گروه‌های نحوی بسیار فعال و تعیین‌کننده است- محدودیت $\text{Align-Left}(X, XP)$ است و نه محدودیت $\text{Align-Right}(X, XP)$.

XP؛ ضمناً محدودیت‌های خاص‌تر $\text{Align-Right}(V, VP)$ و $\text{Align-Right}(K, KP)$ تنها برای پوشش دادن موارد استثنای زبان فارسی، یعنی گروه فعلی و گروه حالت (پس‌اضافه «را»)، به این محدودیت کلی افزوده می‌شوند. این محدودیت‌های خاص‌تر در مرتبه‌ای بالاتر از محدودیت کلی $\text{Align-Left}(X, XP)$ قرار می‌گیرند تا بتوانند در موارد استثنایی که مطرح شد، گزینه برون‌داد بهینه را به‌درستی تعیین کنند.

تحلیل بهینگی ارائه‌شده در این مقاله، همسو با فرضیه مطرح‌شده توسط دبیرمقدم و رضائی است که نشان می‌دهند زبان فارسی در مرحله گذر رده‌شناختی به سوی زبان‌های هسته‌آغازین با ترتیب فاعل-فعل-مفعول (SVO) است و همچنین، این غیریکنواختی در رابطه با جایگاه هسته در گروه‌های نحوی، به مجموعه‌ای از تغییرات در زمانی بسیار آهسته و طولانی‌مدت که در زبان فارسی در حال وقوع بوده است، مربوط می‌شود.

منابع

- بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۸۴). *واج‌شناسی نظریه بهینگی*. تهران: سمت.
 دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی (ویراست دوم)*. تهران: سمت.
 دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: سمت.
 رضائی، حدائق (۱۳۹۰). «جایگاه هسته در زبان فارسی: تأملی از دیدگاه رده‌شناسی در زمانی». *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۳(۲): ۳۵-۴۶.
 معین‌زاده، احمد (۱۳۸۴). «زبان فارسی به مثابه زبانی هسته‌آغازین». *مجله زبان و زبان‌شناسی*، ۲: ۱۲۹-۱۳۵.

- Carnie, A. (2011). *Modern Syntax: A Coursebook*. Cambridge: Cambridge University Press.
 Dehdari, J. (2007). "Split headedness in Persian". Paper presented at the Second International Conference on Iranian Linguistics. Hamburg, Germany.
 Grimshaw, J. (2002). "Economy of structure in OT". Angela Carpenter, Andries Coetzee, and Paul de Lacy (eds.) *University of Massachusetts Occasional Papers in Linguistics 26: Papers in Optimality Theory II*. Amherst, MA: GLSA Publications. pp. 81-120. [Available on Rutgers Optimality Archive, ROA-434.]
 Ghomeshi, J. (1997). "Topics in Persian VPs". *Lingua*. 102: 133-167.

- McCarthy, J. J. (2002). *A Thematic Guide to Optimality Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- McCarthy, J. J. (2008). *Doing Optimality Theory: Applying Theory to Data*. Oxford: Blackwell.
- Poole, G. (2011). *Syntactic Theory (2nd ed.)*. Hampshire: Palgrave Macmillan.
- Prince, A. and Smolensky, P. (1993/2004). *Optimality Theory: Constraint Interaction in Generative Grammar*. Oxford: Blackwell.
- Tallerman, M. (2011). *Understanding Syntax (3rd ed.)*. London: Hodder Education.

پی‌نوشت:

1. Universal Grammar
2. Chomsky
3. Head Position Parameter
4. head-initial/head-first
5. head-final/head-last
6. Poole
7. Tallerman
8. alignment constraints
9. Grimshaw
10. verb-final
11. clitics
12. Dehdari
13. split-headedness
14. verb-middle
15. optimality theory

۱۵. معادل‌های فارسی اصطلاحات بهینگی برگرفته از دبیرمقدم (۱۳۸۳) و بی‌جن‌خان (۱۳۸۴) است.

16. Prince and Smolensky

۱۷. متداول بودن ارجاع این اثر به این شکل (ذکر دو سال متفاوت برای آن) در ادبیات نظریه بهینگی به این دلیل است که این اثر مشهور در سال ۱۹۹۳ به صورت دست‌نوشته (manuscript) و غیررسمی منتشر و به طور گسترده‌ای پخش شد و پس از یک دهه، در سال ۲۰۰۴، به طور رسمی توسط انتشارات ویلی بلکول به چاپ رسید. ذکر سال ۱۹۹۳ در ارجاع به این منبع به منظور جلوگیری از ابهام در مورد ارجاعاتی است که در طول سال‌های قبل از ۲۰۰۴ در مطالعات مختلف به این اثر صورت گرفته است (ر.ک. مک‌کارتی، ۲۰۰۸).

18. McCarthy

19. markedness constraints
20. faithfulness constraints
21. candidates
22. generator
23. evaluator
24. tableau
25. Carnie
26. minimalist program
27. determiner phrase
28. Ghomeshi
29. Kase (Case) Phrase
30. elsewhere condition
31. Kiparsky
32. Lexical Phonology and Morphology